

متن پرسش

سروده ای تازه تقدیم به نور چشممان استاد طاهرزاده عزیز و لب المیزانی‌های گرانقدر: «منتظر باش نسیمی بوزد از کویش / عطرآگین شده پهنای جهان از بویش» «روی پوشید که نامحرم و این بزم نگاه؟ / توبه کردم ز گنه باز عیان شد رویش» «چشم آهوپی او پرده‌ی انکار درید / گرگ زانو زده در مدرسه‌ی آهویش» «هیچکس نیست که در حیل‌ی او غرق نشد / روبهان خورده فریب از تله و جادویش» «روز مستان ز چه رو مملو استغفار است؟ / سر هر زلف گره خورده شبی با مویش» «هرکجا خواستم از دامگهش بگریزم / باز دیدم که شده قبله‌ی این دل سویش» «عاشقان کشته‌ی ظلمند به هر تیغ که شد / چیست فرق ستم چشم و لب و ابرویش» «در دل بستم و او درب دلم از جا کند / آفرین‌ها به توانمندی آن بازویش» «گفت: ای مور، سلیمانی ما گستر دست / دهنم گوش از سحر لب حق گویش» «آگهی گفت که از بحر بلاخیز نترس / من چه گویم که شدم محو بلای جویش؟» «گفت خیر است، هر آن چیز که هستی باز آ / راندن رند ندیدست کسی در خویش» «روشن از پرتو رویش نظری نیست که نیست / همه حیرت زده از بازی تو در تویش» «قاصدک باش ولی از دم پرواز نپرس / منتظر باش نسیمی بوزد از کویش»

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! وقتی راه گشوده شد و ما معنای خود را در آن راه یافتیم، ما را چه باک که چه اندازه باید در انتظار بمانیم؟! مهم آن است که در بستر حضور در جبهه حق در مقابل باطل، هر لحظه انتظار ما قدمی است در صراطی که ما را برای حضور دیگری در بر گرفته به همان معنایی که فرمودید:

منتظر باش نسیمی بوزد از کویش
عطرآگین شده پهنای جهان از بویش
موفق باشید